

■ آقای شکروی، برادر شما ، شادمان، از پوشناسان سرشناس است؛ تحت تأثیر پژوهش‌های ایشان بود که به ترجمه کتابی درباره این نویسنده امریکایی علاقه‌مند شدید یا بحث پیشنهاد در میان بود؟

ترجمه «پو مردی که هرگز نخندید» را از میان چند کتاب پیشنهادی ناشر پذیرفتم، قبول آن‌هم تحت تأثیر پیش‌زمینه‌های فکری‌ام از دوران نوجوانی بود که به‌واسطه برادرم با پو، آثار و دنیای ادبی‌اش آشنا شده بودم.

■ درباره زندگی و آثار «ادگار آلن پو» آثار متعددی نوشته‌شده، این کتاب چه نکات تازه‌ای پیش روی علاقه‌مندان می‌گذارد که پیش‌تر منتشر نشده باشد؟

«پو مردی که هرگز نخندید» از دو جهت قابل تأمل است. در وهله نخست، مخاطب فرصتی برای آشنایی با زندگی این نویسنده و منتقد شاخص پیدا می‌کند؛ این‌که از بدو تولد قدم به چه خانواده‌ای گذاشته و حتی به مرور گرفتار چه شرایطی می‌شود. اما بخش دوم و البته مهم‌تر کتاب، توجهی است که نویسنده به لایه‌های پنهان زندگی پو، آن‌هم از منظر نگاه روانکاوانه و حتی روان‌شناختی داشته است. این بخش حتی برای آنهایی که پیش‌تر درباره پو خوانده‌اند دربردارنده نکات جالبی است؛ ازجمله برخورداری او از روحیه‌ای عصیانگر که با مطالعه این کتاب می‌توانیم به چگونگی انعکاس آن در آثارش نیز پی ببریم. «پیتز آکروید» حتی نکاتی درباره چگونگی نگاه دیگر نویسندگان به نوشته‌های او را پیش روی مخاطبان گذاشته، ازجمله این‌که سال ۱۸۳۹ وقتی مجموعه ۲۵ داستان پو منتشر شد برخی او را به تقلید از نویسندگان آلمانی متهم کردند.

■ همان ابتدای توجه پو به خلق داستان‌های ترسناک؟

بله، متهم شد به این‌که از نوعی سبک داستان‌نویسی آلمانی برای خلق داستان‌های ترسناک خود استفاده کرده که البته او هم در پاسخ می‌گوید: «ترس و وحشتی که تشکیل‌دهنده داستان‌های من هستند نشأت گرفته از درون خودم هستند، نه از ادبیات آلمانی‌ها!»

■ در خلال مطالعه این کتاب می‌توان به واکاوی بیشتر آثار پو پرداخت؟

حداقل برای خود من و بر اساس مطالعاتی که تا به حال داشته‌ام، این کتاب کامل‌ترین نوشته درباره ادگار آلن پو بوده چراکه هم سراغ زندگی و درونیات او رفته و هم به سبک و سیاق نوشته‌های پو پرداخته است. نکته جالب‌توجه این‌که نویسنده بدون هیچ قضاوتی این مطالب را پیش روی مخاطبان گذاشته است. این کتاب برای دو طیف از مخاطبان مفید خواهد بود؛ هم آنهایی که به شکل جدی مشغول مطالعه جهان فکری و آثار پو هستند و هم آن دسته مخاطبانی که آثاری از پو را خوانده‌اند و حالا کنجکاو شده‌اند او را بیشتر بشناسند.

■ ورود جدی پو به عرصه ادبیات با انتشار اشعار او در ۱۲ سالگی‌اش همراه می‌شود؛ با این حال چرا در کشور خودمان جنبه نویسندگی‌اش بیش از شاعری او مطرح شده؟ آن هم در شرایطی که اشعار اثرگذارِ هم گفته!

البته این تنها به ایران محدود نمی‌شود و تا جایی که می‌دانم در همه دنیا این‌گونه است که شاعری پو تحت تأثیر نویسندگی‌اش کمتر دیده شده است.

■ به‌عنوان منتقد چه جایگاهی برای او قائل بوده‌اند؟ بخصوص که گویا ترسی از واکنش دیگران هم نداشته!

اتفاقاً یکی از مهم‌ترین وجوه زندگی حرفه‌ای پو که نامش را مطرح کرد، به زبان کوئنده و تحلیل‌های انتقادآمیزش در زمینه ادبیات و تئاتر بازمی‌گردد. ترسی از عکس‌العمل دیگران نداشته است.

■ چرا باوجود چندوجهی بودن فعالیت حرفه‌ای پو، تا زمانی که زنده بوده چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد؟

این تحت تأثیر اخلاق ناخوشایند و البته خودخواهی‌های پو در مواجهه با دیگران و حتی آثار آنان بوده است. پو در نقد توجهی به این‌که انعکاس گفته‌هایش چه تأثیری بر جای می‌گذارد نداشته و با لحن بسیار تند می‌نوشته است. آنچنان که به مرور همه را از خود دور کرد و حتی باعث جبهه‌گیری دیگر اهالی ادبیات و تئاتر در مقابل خودش شد.

■ شرایط سخت زندگی‌اش چندر در این مساله دخیل بوده؟

تأثیر بسیاری داشته؛ از مهم‌ترین این اتفاقات که اثر آن در همه وجوه زندگی کاری‌اش دیده می‌شود، به زانای بازمی‌گردد که در سنین کم آنان را از دست می‌دهد. نخست، مادر واقعی‌اش که مرگی زودهنگام داشته، مادر خوانده‌اش و... با قدری بررسی می‌توان رد پای فقدان این زنان را در همه زندگی و آثار ادگار آلن پو به وضوح دید. اما غرور پو یکی دیگر از دلایلی است که دیگران را از او دور می‌کند؛ وقتی به‌واسطه انتشار شعر کلاغ، قدم به نخستین پله‌های موفقیت می‌گذارد دست به جدال با همگان می‌زند؛ آنچنان که همه افرادی که در ابتدا دست به

گفت‌وگو با شهاب شکروی به بهانه ترجمه کتاب «پو، مردی که هرگز نخندید»

# جهان پیچیده با نابغه پریشان خیال امریکایی



شاهمان شکروی  
مدرس ادبیات  
و مدیر مرکز  
نویسندگی‌خلاق  
جهاد دانشگاهی  
داشکده  
شهیدبهشتی

فصیح احمدی/ ایران

این مساله حتی در زندگی شخصی‌اش هم اثرگذار بوده، خودخواهی‌ها و لحن تند او حتی سبب دور شدن پدرخوانده‌اش می‌شود؛ شاید تندخویی برای او حکم ابزاری در مواجهه با کاستی‌های روحی‌اش داشته است.

■ کتاب با مرگ پو شروع می‌شود؛ مرگی که هنوز هم بعد از گذشت سال‌ها همچون راز باقی‌مانده و کسی نمی‌داند چه بر او می‌گذرد

این‌که می‌توان بابت شناخت بیشتر جامعه آن زمان امریکا به سراغ نوشته‌های پو رفت را واقعا نمی‌دانم. درباره تاریخ اجتماعی شرایط دوره زیستی پو مطالعه چندانی نداشته‌ام اما نکته واضح این است که او مادر، مادرخوانده و همسرش را بر اساس بیماری سل که در آن دوره رواج داشته از دست می‌دهد. حتی صحنه تلخی را سال‌ها بعد از مرگ اینها روایت می‌کند، این‌که «چهره بسیار مبهمی از مادرم، در حالی‌که خون بالا می‌آورد و مردان سیاه‌پوش او را با خود می‌برند به یادم مانده». زندگی این نویسنده مملو از صحنه‌های تلخ و ناگامی‌های پی در پی بوده است.

■ درجایی از این کتاب درباره استفاده پو از مخدرها آمده، گرفتاری او به روانگردان‌ها برآمده از شرایط زندگی‌اش بوده یا همچون نویسندگان نسل بیت آگاهانه به سراغ آنها رفته بوده؟  
گمان نمی‌کنم بتوان از این جهت او را با بیت‌ها مقایسه کرد؛ استفاده از الکل و مخدرها برای پو آگاهانه و برای خلق داستان نبوده؛ بلکه تحت تأثیر تلاش او برای فرار از توهم و مشکلات بوده است. بخش عمده‌ای از زندگی‌اش هم در کافه‌ها و به‌صدد فراموشی سپری می‌شود.

■ به نظر می‌رسد دیگر شاهد توجه چندانی به این نویسنده امریکایی میان اهالی ادبیات و بویژه مترجمان کشورمان نیستیم؛ این نشأت گرفته از جریان‌هایی است که هرگز آگاهی فعالیت‌های عرصه کتاب را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد یا بحث این است که درباره ادگار آلن پو بحث مطلب ادا شده؟

نمی‌دانم خاصیت ایران است یا کل جهان، اما در دوره یک نویسندگی بیش از دیگران مورد توجه قرار می‌گیرد و بعد از مدتی فراموش می‌شود تا این‌که به دلیلی دوباره به آن پرداخته شود. حتماً تب مارکز، ترجمه آثار او و صحبت درباره نوشته‌های این نویسنده امریکایی لاتین را به یاد دارید؟ هرچند که حالا درباره او هیچ حرفی زده نمی‌شود. درباره پو هم این‌گونه است و من مدت‌ها است که ندیده‌ام درباره‌اش سخنی گفته شود. ترجمه‌های خوبی از آثار پو انجام شده با این حال کمتر درباره اشعار او کاری کرده‌اند. از همین رو حتماً به سراغ ترجمه مجموعه شعرهای پو خواهیم رفت تا مخاطبان ایرانی با این بخش از شخصیت او هم آشنا شوند.

■ در آخر از این بگویید که این روزها مشغول چه کاری هستید؟

آخرین ترجمه‌ام که تا چندی دیگر با همکاری نشر آفتاب کاران منتشر می‌شود، مجموعه‌ای از آخرین مصاحبه‌های مارکز است؛ البته مصاحبه‌های منتشر نشده‌اش. از این کتاب دو مصاحبه پیش‌تر به همت خانم لیلی گلستان در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته اما مابقی برای نخستین مرتبه است که منتشر می‌شوند.

حدود هشت مصاحبه است که تا پایان سال منتشر می‌شود. در حیاتش چندان مورد توجه قرار نگیرد.

زندگی واقعی و چه در تکررات وهم‌آلودش. ذهن او در دنیایی ورای کالبد انسانی سیر می‌کرده است.

■ با توجه به این‌که پو در آثار خود، از جمله داستان‌های ترسناکی که نوشته به انعکاس اختلالات روانی دوره‌اش توجه داشته، می‌توان از دریچه علم روان‌شناختی هم به سراغ نوشته‌هایش رفت؟

این‌که می‌توان بابت شناخت بیشتر جامعه آن زمان امریکا به سراغ نوشته‌های پو رفت را واقعا نمی‌دانم. درباره تاریخ اجتماعی شرایط دوره زیستی پو مطالعه چندانی نداشته‌ام اما نکته واضح این است که او مادر، مادرخوانده و همسرش را بر اساس بیماری سل که در آن دوره رواج داشته از دست می‌دهد. حتی صحنه تلخی را سال‌ها بعد از مرگ اینها روایت می‌کند، این‌که «چهره بسیار مبهمی از مادرم، در حالی‌که خون بالا می‌آورد و مردان سیاه‌پوش او را با خود می‌برند به یادم مانده». زندگی این نویسنده مملو از صحنه‌های تلخ و ناگامی‌های پی در پی بوده است.

■ پو در حوزه داستان‌های علمی- تخیلی هم نویسنده‌ای پیشرو خوانده می‌شود؛ آثار نویسندگانی همچون «ژول ورن» را چقدر می‌توان نشأت گرفته از نوشته‌های او دانست؟  
در عرصه جهانی برای پو در ارتباط با داستان‌های علمی- تخیلی هم جایگاه مهمی قائل هستند و همان‌طور که گفتید «ژول ورن» هم تحت تأثیر او بوده. از سوی دیگر ادگار آلن پو در کنار او «تیکلا گوگول» را می‌توان حتی از بنیانگذاران داستان کوتاه هم دانست که دیگر نویسندگانی نظیر «ارنست همینگوی» و «ریموند کارور» برای هر چه خلاصه‌تر کردن داستان تلاش کردند که البته به‌رغم موفقیت‌های قابل توجه نتوانستند گامی بیش از پو بردارند.

■ چطور می‌شود که یک نویسنده نه فقط در یک بخش، بلکه در بخش‌های مختلفی در زمره اولین‌ها قرار می‌گیرد یا حتی پیشگام است؛ از داستان‌های علمی-تخیلی گرفته تا همین بحث داستان کوتاه یا حتی داستان‌های ترسناک به سبک مدرن. او حتی در زمینه داستان‌های کارآگاهی دست به خلق شخصیتی می‌زند که پیش از کاراکترهای مشهوری نظیر «شرلوک هولمز» قدم به عرصه ادبیات می‌گذارد!

گذشته از شکل داستان‌نویسی ادگار آلن پو، به گمانم مهم‌ترین مساله این است که طی تمام سال‌هایی که دست به خلق آثار ادبی زده، خود واقعی‌اش بوده و هرگز درصدد پنهان کردن درونیات واقعی‌اش برنیامده است. هرگز به دنبال اثبات چیزی و حتی نشان دادن برتری هم نبوده و همین سبب شده به بهترین شکل در مسیر خود پیش برود.

■ با توجه به مسأله‌ای که بر آن تأکید دارید، بازگردیم به زندگی ادبی‌اش. تا پیش از پو هم نویسندگانی همچون «شکسپیر» و «مری شری» به سراغ بهره‌مندی از عناصر فرا طبیعی برای خلق آثاری ترسناک می‌روند؛ هرچند که اینها همگی مفید به سنت‌های بازمانده از پیشینیان خود بوده‌اند. درخشش پو در داستان‌های ترسناکی که خلق کرده را می‌توان در گرو تلاش او برای سنت‌شکنی و گذر از همین سنت‌ها دانست؟

بله، او به شکلی متفاوت به سراغ عناصر فرا طبیعی در خلق داستان‌های هراس‌آلود می‌رود و همین مساله، پو را به نویسندگی پیشرو در ژانر داستان‌های ترسناک تبدیل می‌کند. هرچند که معتقدم او به‌قصدد سنت‌شکنی سراغ استفاده متفاوت از عناصر فرا طبیعی نرفته، ادگار آلن پو آنچه را به روی کاغذ آورده که در ذهن خودش بوده است. اصلاً در ابتدای داستان «گریه سیاه» این‌طور نوشته که «با اینکه می‌خواهم عجیب‌ترین و ترسناک‌ترین داستان را بنویسم اما نه توقع دارم و نه تقاضا می‌کنم که کسی آن را باور کند. تنها به دنبال آن هستم که بخشی از وقایع روزمره‌ام را به شکل مختصر و مفید در مقابل دید مخاطبان بگذارم.» او همان‌طور که خودش می‌گوید و تجربه کرده، حالا چه در

راکه در ذهنش شناور بوده در قالب داستان پیش روی مخاطبان گذاشته که مواردی از آن هم آمده است. ازجمله وقتی که مشغول راه‌رفتن در قبرستان بوده و به‌یکباره گمان می‌کند مردگان او را دنبال می‌کنند. او به عمد سنت‌شکنی نکرده، اما تردیدی نیست که در عرصه تفکرات خود جسارت زیادی به خرج داده است.

■ پو در حوزه داستان‌های علمی- تخیلی هم نویسنده‌ای پیشرو خوانده می‌شود؛ آثار نویسندگانی همچون «ژول ورن» را چقدر می‌توان نشأت گرفته از نوشته‌های او دانست؟  
در عرصه جهانی برای پو در ارتباط با داستان‌های علمی- تخیلی هم جایگاه مهمی قائل هستند و همان‌طور که گفتید «ژول ورن» هم تحت تأثیر او بوده. از سوی دیگر ادگار آلن پو در کنار او «تیکلا گوگول» را می‌توان حتی از بنیانگذاران داستان کوتاه هم دانست که دیگر نویسندگانی نظیر «ارنست همینگوی» و «ریموند کارور» برای هر چه خلاصه‌تر کردن داستان تلاش کردند که البته به‌رغم موفقیت‌های قابل توجه نتوانستند گامی بیش از پو بردارند.

■ چطور می‌شود که یک نویسنده نه فقط در یک بخش، بلکه در بخش‌های مختلفی در زمره اولین‌ها قرار می‌گیرد یا حتی پیشگام است؛ از داستان‌های علمی-تخیلی گرفته تا همین بحث داستان کوتاه یا حتی داستان‌های ترسناک به سبک مدرن. او حتی در زمینه داستان‌های کارآگاهی دست به خلق شخصیتی می‌زند که پیش از کاراکترهای مشهوری نظیر «شرلوک هولمز» قدم به عرصه ادبیات می‌گذارد!

گذشته از شکل داستان‌نویسی ادگار آلن پو، به گمانم مهم‌ترین مساله این است که طی تمام سال‌هایی که دست به خلق آثار ادبی زده، خود واقعی‌اش بوده و هرگز درصدد پنهان کردن درونیات واقعی‌اش برنیامده است. هرگز به دنبال اثبات چیزی و حتی نشان دادن برتری هم نبوده و همین سبب شده به بهترین شکل در مسیر خود پیش برود.

■ با توجه به مسأله‌ای که بر آن تأکید دارید، بازگردیم به زندگی ادبی‌اش. تا پیش از پو هم نویسندگانی همچون «شکسپیر» و «مری شری» به سراغ بهره‌مندی از عناصر فرا طبیعی برای خلق آثاری ترسناک می‌روند؛ هرچند که اینها همگی مفید به سنت‌های بازمانده از پیشینیان خود بوده‌اند. درخشش پو در داستان‌های ترسناکی که خلق کرده را می‌توان در گرو تلاش او برای سنت‌شکنی و گذر از همین سنت‌ها دانست؟

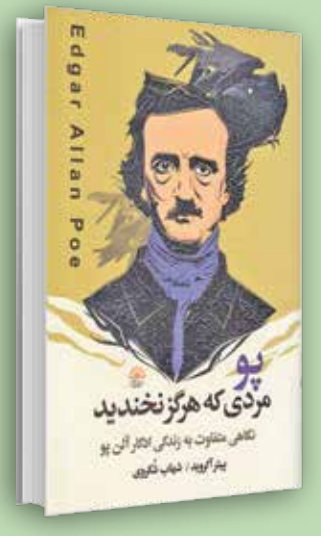
بله، او به شکلی متفاوت به سراغ عناصر فرا طبیعی در خلق داستان‌های هراس‌آلود می‌رود و همین مساله، پو را به نویسندگی پیشرو در ژانر داستان‌های ترسناک تبدیل می‌کند. هرچند که معتقدم او به‌قصدد سنت‌شکنی سراغ استفاده متفاوت از عناصر فرا طبیعی نرفته، ادگار آلن پو آنچه را به روی کاغذ آورده که در ذهن خودش بوده است. اصلاً در ابتدای داستان «گریه سیاه» این‌طور نوشته که «با اینکه می‌خواهم عجیب‌ترین و ترسناک‌ترین داستان را بنویسم اما نه توقع دارم و نه تقاضا می‌کنم که کسی آن را باور کند. تنها به دنبال آن هستم که بخشی از وقایع روزمره‌ام را به شکل مختصر و مفید در مقابل دید مخاطبان بگذارم.» او همان‌طور که خودش می‌گوید و تجربه کرده، حالا چه در

مریم شهبازی  
خبرنگار

تاریخ ادبیات داستانی جهان از «ادگار آلن پو» به‌عنوان نابغه پریشان‌خیالی یاد می‌کند که زندگی کوتاه ۴۰ ساله‌اش همچون معمایی سر به مهر باقی‌مانده است. هنوز هم کسی نمی‌داند چه ارتباطی میان تجربه‌های زیستی‌اش و آثاری که از او به یادگار مانده برقرار است، داستان‌هایی که گاه منتقدان را متعجب کرده، انتقدر که می‌گویند وجود جزئیات دقیق در داستان‌های کارآگاهی‌اش به نحوی است که گویی از دل واقعیت برخاسته‌اند.

البته شهرت پو تنها به داستان‌های کارآگاهی‌اش نیست؛ در بخش‌های مختلفی از ادبیات داستانی نام او به برخی اولین‌ها گره خورده، از نویسندگی پیشرو در زمینه داستان‌های ترسناک مدرن گرفته تا داستان‌های علمی-تخیلی و حتی داستان‌های کوتاه. افزون بر این، پو از نخستین نویسندگان امریکایی است که نویسندگی را به‌عنوان حرفه پیش می‌گیرد و البته در عرصه شعر هم چهره اثرگذاری بوده است.

«پو مردی که هرگز نخندید» عنوان تازه‌ترین اثری است که درباره آثار و زندگی‌اش روان‌کتیافروشی‌ها شده، اثری از «پیتز آکروید» که فرصتی برای شناخت هرچه بیشتر «ادگار آلن پو» را فراهم می‌کند. نکات بیشتر درباره این کتاب را در قالب گفت‌وگویی که با شهاب شکروی، مترجم آن داشته‌ایم می‌خوانید، کتابی که به گفته شکروی، آکروید آن را به درواز هرگونه غرض‌ورزی و باتیزبینی بسیار نوشته است.



تمجید او زدن، به یکباره در جبهه مخالفش قرار می‌گیرند. زندگی پو، شرایط عاطفی و از سویی فرار و فرودهای ناشی روی او از کودکی تا مرگش را که ببینید متوجه برخورداری‌اش از شخصیتی سرگوبرگ می‌شوید که به‌محض دستیابی به شهرت تلاش می‌کند خودی نشان بدهد.

■ پس گفته‌های ضد و نقیضی که درباره بی‌توجهی به پو نوشته شده واقعیت دارد و برآمده از شخصیت خود پو بوده!

به نظر می‌رسد این خودش بوده که مانع می‌شود دیگران در موقع نیاز دستش را بگیرند. خیلی از پل‌ها را به‌واسطه برخی اخلاق خود خراب می‌کند وگرنه به لطف خلق آثاری درخور توجه می‌توانست از زندگی دنیوی خوبی برخوردار شود.

■ با توجه به مسأله‌ای که بر آن تأکید دارید، بازگردیم به زندگی ادبی‌اش. تا پیش از پو هم نویسندگانی همچون «شکسپیر» و «مری شری» به سراغ بهره‌مندی از عناصر فرا طبیعی برای خلق آثاری ترسناک می‌روند؛ هرچند که اینها همگی مفید به سنت‌های بازمانده از پیشینیان خود بوده‌اند. درخشش پو در داستان‌های ترسناکی که خلق کرده را می‌توان در گرو تلاش او برای سنت‌شکنی و گذر از همین سنت‌ها دانست؟

بله، او به شکلی متفاوت به سراغ عناصر فرا طبیعی در خلق داستان‌های هراس‌آلود می‌رود و همین مساله، پو را به نویسندگی پیشرو در ژانر داستان‌های ترسناک تبدیل می‌کند. هرچند که معتقدم او به‌قصدد سنت‌شکنی سراغ استفاده متفاوت از عناصر فرا طبیعی نرفته، ادگار آلن پو آنچه را به روی کاغذ آورده که در ذهن خودش بوده است. اصلاً در ابتدای داستان «گریه سیاه» این‌طور نوشته که «با اینکه می‌خواهم عجیب‌ترین و ترسناک‌ترین داستان را بنویسم اما نه توقع دارم و نه تقاضا می‌کنم که کسی آن را باور کند. تنها به دنبال آن هستم که بخشی از وقایع روزمره‌ام را به شکل مختصر و مفید در مقابل دید مخاطبان بگذارم.» او همان‌طور که خودش می‌گوید و تجربه کرده، حالا چه در